

## پیرامون وضعیت رژیم اسلامی ایران و موقعیت بالایی-ها ، یکسال پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی

با انتخاب روحانی به مقام ریاست جمهوری در سال 92 تغییرات معینی در مناسبات میان بالاییها به وقوع پیوسته است. بررسی مختصات و پیامدهای این تغییرات به هدف استفاده از فرصتهای سیاسی برای پیشروی جنبش مردمی امر ضروری است.

ادامه در صفحه 2

## قطعهنامه پیرامون مسائل جنبش کارگری ایران در سالی که گذشت

در سال گذشته، جمهوری اسلامی و سرمایه جهانی هر یک از منظر، ریاضت اقتصادی را با شدت و حدت بر مردمان کشور ما اعمال کرده اند. بر چیدن تدریجی یارانه ها ، تشدید بحران اقتصادی که بسته شدن واحدهای تولیدی، بیکاری عظیم میلیونی را بدنبال داشته است، سقوط ارزش ریال، افزایش تورم ، افزایش شرکتهای پیمانکاری که بخش زیادی از دستمزد کارگران را می بلعند، قراردادهای سفید امضا ، افزایش کارهای پاره وقت و افزایش وزن بخشهای غیررسمی اقتصاد، همگی کاهش قدرت خرید و سقوط چشمگیر سطح زندگی کارگران را در پی داشته است.

ادامه در صفحه 9

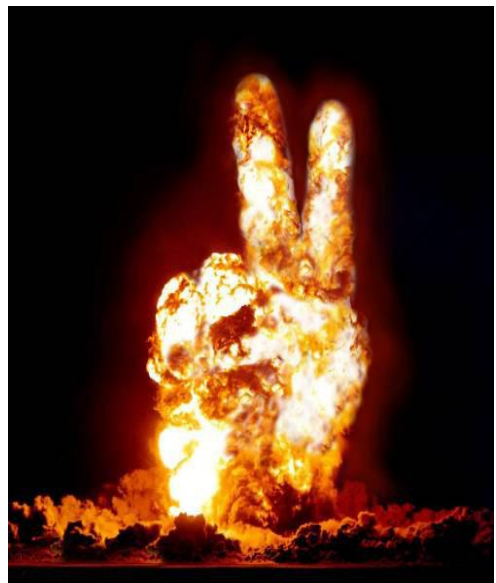
## قطعهنامه پیشنهادی در مورد تحولات خاورمیانه

در صفحه 11

## قطعهنامه پیشنهادی در مورد بحران محیط زیست

در صفحه 13

## اسناد و قطعهنامه های پیشنهادی اعضا و فعالین راه کارگر به کنگره نوزده سازمان راه کارگر تابستان 1393 - 2014



## قطعهنامه پیشنهادی به کنگره نوزده سازمان پیرامون مسائل بین المللی

نگاهی به رویدادهای سال گذشته در عرصه جهانی از یک سو تداوم روندهای سال گذشته را نشان میدهد، و از سوی دیگر حوادث جدیدی رخ داده است که از ویژگیها و مختصاتی برخوردار است که درنگ و شناخت آنها برای داشتن تصور روشن از سیر آتی روندهای عمومی جهان به یک امر ضروری تبدیل شده است. هم اکنون مهمترین مولفههایی که در عرصه بینالمللی چهره جهان را میسازند عبارتند از: بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری، تحرک دولت‌های بزرگ در تنظیم مناسبات بینالمللی، جنبشهای اعتراضی در چهار گوشه جهان و بالاخره انقلابات کشورهای عربی که در یک ترکیب معین تصویر کلی از جهان معاصر به دست میدهند. پس بگذارید وجه مشخصه هریک از این مولفه‌ها را در سال گذشته مورد بررسی قرار دهیم.

ادامه در صفحه 4

## پیرامون وضعیت رژیم اسلامی ایران و موقعیت بالایی-ها، یکسال پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی

4 - انتخاب روحانی تحولی را در مناسبات و توازن قدرت میان بالاییها ایجاد کرده است. روند حذف اصلاح طلبان و به حاشیه راندن جناح هاشمی و بخشی از اصولگرایان سنتی تا حد معینی متوقف گردید. تسخیر نهاد ریاست جمهوری از سوی ائتلاف اصلاح طلبان و اعتدال-گرایان تغییری بنیادی در میان بالاییها به شمار نمی‌رود، دستگاه ولایت، نظامی امنیتی-ها و اصولگرایان میانی و افراطی کماکان قوای سخت افزاری قدرت را در دست دارند و ائتلافی که حول روحانی شکل گرفته است، برای فتح خاکریزهای دیگر به ویژه نقاط کلیدی قدرت از شانس ناچیزی برخوردار است.

5 - هم اکنون استراتژی ائتلافی که حول روحانی شکل گرفته در زمینه سیاست خارجی، اقتصاد، فضای سیاسی و فرهنگی با تاتی و به آهستگی مرزهای خود را با دستگاه ولایت و پیروان او نشان می‌دهد. این استراتژی در زمینه سیاست خارجی خواهان عادی کردن روابط با غرب است و در این میان عقب نشینی و حل مساله اتمی یکی از حلقه-های آن را تشکیل می‌دهد. در زمینه اقتصادی این استراتژی روایت به روز شده همان سیاست تعدیل اقتصادی است که هر چند از این ظرفیت برخوردار است که زمینه رونق فعالیت اقتصادی طبقات ممتاز را فراهم کند اما تأثیرات مخربی بر شرایط زندگی نیروی کار و زحمت بر جای می‌گذارد. در زمینه سیاسی و فرهنگی این ائتلاف خواهان گشایش فضای سیاسی تحت کنترل حاکمیت است. از این روست که علی‌رغم وعده گشایش فضا از سوی این ائتلاف، در عمل هیچ تغییر بنیادی در فضای سیاسی-فرهنگی جامعه ایجاد نشده و نمیشود. افزایش اعدام-ها، فشار بر زندانها، دستگیری فعالان جنبشهای اجتماعی، محدودیت شدید برای هنرمندان، ... این نتجه را تأیید میکند.

6 - استراتژی دستگاه ولایت و هم-پیمانان اصولگرای آن اینست که در زمینه سیاست خارجی تنها و تا حدی در زمینه مساله اتمی عقب نشینی صورت گیرد تا عواقب و نتایج تحریم ها بنیاد رژیم ولایت را به لرزه در نیورد. از این روست که این عقب نشینی قهرمانانه به شکل کج دار و مریز و با اعوجاج ادامه می یابد. آنها برخلاف گرایش بلوک حامی روحانی ایدا خواهان حل مشکلات جمهوری اسلامی با غرب نیستند مگر فشارهای سیاسی، اقتصادی و خطر حمله موجودیت آنها را در معرض خطر قرار دهد. به علاوه در زمینه اقتصادی این بلوک با اتخاذ سیاست "شیب ملایم" تا آن جا که به بی حقوقی کارگران و مزایای اجتماعی مردم مربوط میشود به مراتب از سیاستهای نئولیبرالی وحشیانه-تر و فاشیستی-تر عمل میکند اما تا آن جا که به واگذاری مالکیت و امتیازات اقتصادی نهادهای شبه دولتی به بخش خصوصی برمیکردد، باورمندان به چنین عقیده-ای یا نمیدانند ثروت یعنی چه یا نمیدانند مزایای قدرت سیاسی در یک کشوری با رانت نفتی چه معنی میدهد. کفایت در این باره به آمار خصوصی سازی در ایران نظر بیافکنیم. بر اساس آمارهای موجود، 87 درصد از حجم واگذاریها به «شبه دولتی» ها بوده و از مجموع 150 هزار میلیارد تومان سهام دولتی واگذار شده، 100 هزار میلیارد آن را همین «شبه دولتی»ها تصاحب کرده اند.

7 - هم اکنون "کمیته بحران" تشکیل شده و بحرانی کردن دولت روحانی کلید خورده است. دستگاه ولایت ایدا قصد ندارد که اجازه دهد عقب نشینی در قلمروی اتمی به حوزه-های دیگر سرایت کند و مهمتر از آن به تقویت بلوک حامی روحانی

1 - انتخابات سال 92 در شرایطی برگزار شد که دستگاه ولایت نامزدهای اصلی اصلاح طلبان، مصلحت گرایان، جناح احمدی نژاد، راست سنتی و جبهه پایداری را رد صلاحیت و پیشاپیش صحنه انتخابات را "مدیریت" کرده بود. صحنه انتخابات به گونه-ای آرایش پیدا کرد که دستگاه ولایت به بخش قابل توجهی از اهداف خود در همان گام اول دست یافته بود. برنده شدن هر یک از اصول گرایان نیز باعث می-شد که دستگاه ولایت به اهداف حداکثر خود دست یابد. اما در این میان حضور بخش قابل توجهی از مردم باعث شد که این طرح تحقق نیابد و با انتخاب روحانی مردم به سیاست تاکتونی دستگاه ولایت با اتکا به همین امکان موجود نه بگویند.

2 - مقایسه "نه" مردم در انتخابات سال 92 با "نه" مردم در سال 76 نشان می-دهد که مردم در شرایط بسیار نامساعدتری به سر می-بردند. اگر خاتمی اصلاح-طلب بود، روحانی به هاشمی و جناح مصلحت گرایان نزدیک-تر است. روحانی در مقایسه با خاتمی به لحاظ هویت سیاسی به مراتب پیوند عیقتری با دستگاه ولایت دارد. او نسخه بدل خاتمی نیست بلکه چهره کمدی رفسنجانی با آمیزه ای از رفتارهای خاتمی است. بر اثر شکست سیاست-های دولت احمدی نژاد و حامی آن دستگاه ولایت، تأثیرات مخرب تحریم-ها و خطر هردم فزاینده جنگ، نیاز به تغییر در چارچوب این نظام به امری الزامی تبدیل شده بود. رای مردم، رای به تغییر نتایج فاجعه بار سیاست حاکم تا آن زمان بود. بخش قابل توجهی از مردم روحانی را نمی-خواستند، بلکه تغییراتی را می-خواستند که تنها از طریق انتخاب او می-توانستند آن را بیان کنند. رای اعتراضی آن‌ها نه نشانه‌دهنده توان و اقتدار آن‌ها که از ناتوانیشان برخاسته بود.

3 - حرکت اعتراضی مردم در سال 88 در مرحله معینی از رشد خود رادیکالیزه شد و مردم شعارهای ساختار شکن سر دادند، اما این امر به شکافی درون آن-ها انجامید که توان مقابله با رژیم ولایت فقیه را تضعیف کرد، ضعف اردوی مردم ضرورتاً نه درجهت-گیری رادیکال شعارها و مطالبات آن-ها، بلکه از عدم همراهی کسانی برمی-خاست که تغییراتی را در همین کادر موجود آماج مبارزه خود قرار داده بودند و نمی-خواستند "اصل نظام" را سرنگون سازند. انتخابات سال 92 از این حیث کاستی جنبش 88 را جبران نکرده است، بلکه بخش قابل توجهی از ساختارشکنان را از کف خیابان به صندوق رای برگردانده است. بنابراین رای اعتراضی مردم گامی رو به جلو نبود، بلکه اقدامی برای تجدید قوا بعد از شکست جنبش اعتراضی سال 88 به شمار می-رود. مشارکت بخشی از مردم نشانه پیشروی نبود، اتکا به ریسمان بالائی-ها بود تا شرایط عمومی از این بدتر نشود.

## = پیوندها =

سایت راه کارگر

[www.rahekaregar.com](http://www.rahekaregar.com)

ایمیل سایت

[site@rahekaregar.com](mailto:site@rahekaregar.com)

روابط عمومی

[public@rahekaregar.com](mailto:public@rahekaregar.com)

رادیو- تلویزیون برابری

[www.radiobarabari.com](http://www.radiobarabari.com)

ایمیل رادیو

[info@radiobarabari.com](mailto:info@radiobarabari.com)

ایمیل تلویزیون برابری

[info@barabar.tv](mailto:info@barabar.tv)

تلفن 49 - 511- 2617492

علیه ستم جنسیتی

[www.asj-iran.com](http://www.asj-iran.com)

راه کارگر خبری

[www.rahekaregarnews.com](http://www.rahekaregarnews.com)

ایران بولتن ( انگلیسی )

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

نشر بیدار ( تئوریک )

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

مجله آوای زن

[www.tvs.se/womensvoice](http://www.tvs.se/womensvoice)

رادیو همبستگی ( سوئد )

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در  
بیاتیه ها، مصوبات و اسناد با امضای  
نهادهای سازمان طرح میشوند.  
مقالات با امضای فردی و یا مطالب  
مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع  
سازمان ما نیستند .

بیانجامد از این روست که همایش « دلواپسان » برگزار  
میشود، سخنرانی نوه امام بر هم زده میشود، پلاکاردهایی در  
مخالفت با رفسنجانی بالا گرفته میشود، سخنرانی عارف در  
شیراز برگزار نمیشود، کنسرت هنرمندان به هم زده می شود و  
الاه کرم ها فعال میشوند...خطاست هر آینه این اقدامات را  
تصادفی و بی پیوند با یک دیگر بدانیم. آنها زنجیره به هم  
پیوسته ای است که اراده دستگاه ولایت و متحدان او در صحنه  
سیاسی را نشان میدهند.

8- اما ائتلاف پیرامون روحانی با این سیاستها نه به لحاظ  
نظری موافق است و نه از حیث عملی. اما پلانفرم این بلوک  
ذاتاً سترون است و نیروهای اجتماعی حامی آن ناتوان تر از  
آنند که در برابر تعرض دستگاه ولایت و جهت اجرایی شدن  
برنامه-ی خود دست به مقاومتی جدی بزنند. چپ بیش از هر  
زمانی نیاز به طرح پلانفرم اثباتی خود دارد تا با نشان دادن راه  
های عملی تحقق آن مرز خود را با بالاییها ترسیم کند و از  
فضای سیاسی ناشی از اختلاف میان بالاییها در جهت تقویت  
اردوی کار و زحمت بهره جوید بدون این که به جناحی از  
بالاییها آویزان شود.

9 - ناتوانی بلوک حامی روحانی در عقب راندن دم و دستگاه  
ولایت نباید به معنای فروکش کردن اختلاف میان بالاییها تلقی  
شود. با توجه به این که در دور آتی انتخابات دو مجلس  
شورای اسلامی و خبرگان در راه است، یارگیری و صف-آرایی  
دو جناح در برابر هم باز هم این اختلافات را تشدید کرده و عدم  
موفقیت در حل مسال هسته-ای نیز می-تواند ابعاد این تنشها  
را افزایش دهد. هم اکنون نشانه-های آشکاری برای این روند  
دیده میشود و در آینده علایم بیشتری را میتوان مشاهده کرد.

10 - فضای سیاسی بعد از انتخابات 92 تا حدی نوعی  
خودباوری و کنشگری-هرچند با مختصات بسیار شکننده - را  
بعد از شکست، سال 88 نشان داده است. "نه" به دستگاه  
ولایت بعد از این دوره چهار ساله می-تواند از سوی نیروهای  
مخالف نظام جمهوری اسلامی به خوبی مورد بهره- برداری  
قرار گیرد و به تقویت جامعه مدنی و نیروهای سیاسی مخالف  
منجر شود. فشار تحریمها، استراتژی اقتصادی دولت روحانی،  
فساد و تخریب پایه-های اقتصادی جامعه..شورش-های  
توده-ای را در افق محتمل میسازد. به درجه-ای که توده-های  
مردم به طور مستقل وارد میدان شوند، تضاد درون بالایی-ها  
می-تواند کاهش یابد و مقابله با مردم آن-ها را بیش از گذشته  
به یک دیگر نزدیک کند.



## قطعه‌نامه پیشنهادی به کنگره نوزده سازمان پیرامون مسائل بین‌المللی

### بحران اقتصادی:

ربع اول سال جاری این رشد به 7/4 پایین افتاده است. بدهی دولتی و خصوصی در سال 2008، 130% تولید ناخالص داخلی بود، اما این نرخ در سال 2013 به 230% تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است. در چین ارزش پول ملی یعنی یوان بالاست که خود این امر سبب کاهش صادرات این کشور میشود. به علاوه مرزها نیز نرخ نسبتاً بالایی پیدا کرده اند که در مجموع باعث شده که قیمت‌های تولید در این کشور افزایش یابد. از سوی دیگر تقاضا از سوی کشورهای اروپایی و "بازارهای نوظهور" کاهش مییابد. این دو دسته عوامل در کاهش صادرات چین و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی نقش موثری ایفا کرده‌اند. عنصر منفی دیگری که در چین مشاهده میشود رشد بانک داری سایه است که بیشتر در حوزه‌های احتکار و معاملات مالی فعال اند تا در تولید. نگاهی به آمارهای اقتصادی و مقایسه سال 2008 با 2013 رشد این بخش را به خوبی نشان میدهد. اگر حجم اقتصادی این بانکها در سال 2008 25% سرمایه‌گذاری خارجی را به عهده داشته‌اند در سال 2013، 90% رشد یافته است. این فعالیتها که با ریسک بالایی همراه اند شکنندگی اقتصاد را چین را هر دم افزایش میدهد. از این روست که سرمایه‌گذاری خارجی در چین کاهش پیدا کرده در عوض به سوی ویتنام و تایلند سرازیر شده است. در هند نیز ما با کاهش رشد اقتصادی روبه‌رو بوده‌ایم. در فاصله سال 2002 تا 2011 رشد اقتصادی 7/7% بوده است، اما در فاصله 2013 تا ربع اول 2014 این رشد به 6% تنزل پیدا کرده است. در سال گذشته سرمایه‌گذاری خارجی در هند کاهش پیدا کرده و روپیه پول ملی این کشور ارزش خود را از دست داده است. به علاوه هند بر خلاف چین دچار کسری بودجه است و حجم تولید کالاهای ساخته شده آن به 17% رسیده است که در مقایسه با چین که 36% اقتصاد آن را تشکیل میدهد فاصله قابل توجهی را نشان میدهد. در سال گذشته تورم در هند رشد داشته و با وجود این که 51% نیروی کار هند در کشاورزی کار میکنند، بازدهی این بخش 17% بیشتر نبوده است. و بخش کشاورزی را به نحوی با رکود مواجه ساخته است. برخلاف چین سطح آموزش هند، زیربنای اقتصادی، در سطح نازلی قرار دارد. هند برخلاف چین که از مازاد بازرگانی برخوردار است با کسری تراز بازرگانی روبه‌رو است و میزان واردات به طور پیوسته بیشتر میشود. بزرگترین نقطه قوت هند در سالهای گذشته را میتوان در رشد تولید خدمات توام با کار ماهر سراغ گرفت. همین رشد تولید خدمات بخش قابل توجهی از نیازهای کشورهای پیشرفته نظیر مراکز تلفن، برنامه‌نویسی برای شرکتها، کارهای دفتری، کارهای حقوقی ... را تامین میکرده است که در حد خود باعث بالا رفتن مزد به طور نسبی نسبت به کل اقتصاد هند شده است. یک ارزیابی فشرده از سیر بحران اقتصادی در جهان نشان میدهد که:

- کانون بحران که در سال 2008-2009 در آمریکا قرار داشت، در سال 2013-2010 به اروپا منتقل شد و از سال 2013 به بازارهای نوظهور نظیر کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، چین، هند و آفریقای جنوبی) که انتظار میرفت همچون موتور حل بحران عمل کند، و مینت (مکزیک، اندونزی، نیجریه و ترکیه) منتقل شده است.
- بسیاری از دولتهای پیشرفته سرمایه‌داری کماکان دچار کسری بودجه اند
- میزان بدهی بسیاری از دولتها از صدرصد تولید ناخالص ملی بالاتر است.

در چهل و چهارمین اجلاس اقتصاد جهانی که در ژانویه سال جاری در داووس برگزار شده و در آن برجسته‌ترین شخصیت‌های اقتصادی و سیاسی مدافع نظام سرمایه‌داری شرکت داشته‌اند، ادعا شده که بحران اقتصادی که از سال 2008 شروع شده بود هم اکنون "پشت سر گذاشته شده" است. برای داوری و سنجش از میزان صحت ادعای آوازه‌گران نظام حاکم بر جهان یک ارزیابی عینی از شرایط واقعی اقتصادهای کشورهای بزرگ و موثر یک امری ضروری به شمار می‌رود. در این باره قبل از هر چیز نگاهی به بزرگترین اقتصاد جهان یعنی آمریکا امری ضروری محسوب میشود. بنا به گزارش صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصاد در سال 2011، 1/8% بوده، در سال 2012، 2/8% و در سال 2013، 2/4% بوده است اما در سه ماهه اول سال 2014 رشد اقتصادی 0/1% بوده است. شاخص بیکاری در آمریکا رقم 8% را نشان میدهد کسری بودجه کماکان دامنگیر دولت اوپاما است و تراز بازرگانی در سطحی بسیار منفی قرار دارد. اما مقایسه کسری بودجه و تراز بازرگانی نسبت به سال 2009 کمتر شده است. این شاخصها نشان میدهند که در حال حاضر اقتصاد آمریکا آهنگ کند و ناپایداری از رشد را تجربه میکند، بیکاری نیز بسیار آهسته کاهش پیدا میکند و علایم اولیه خروج از بحران خود را نشان میدهد. معهدا این شاخصها از سوی دیگر نشان میدهند که اقتصاد آمریکا با رشدی پایدار، مطمئن فاصله چشمگیری دارد.

در اروپا به استثنای آلمان که دارای رشد اقتصادی 8% است و تا حدی اسپانیا، سایر کشورها از شرایط مساعدی برخوردار نیستند و رشد اقتصادی در آنها سیر نزولی دارد. شاخص رشد اقتصادی در کشور فرانسه یعنی دومین اقتصاد اروپا 0% را نشان می‌دهد، بیکاری در جوانان در سطح بالا و به مرز بحرانی خود نزدیک میشود. همین موقعیت شکننده اقتصادی فرانسه قدرت رقابت جهانی این کشور را بسیار کاهش داده است. این مشکلات که از زمان سارکوزی شروع شده و رولاند با وعده حل آنها در انتخابات پیروز شده بود، نه تنها کاهش نیافته است، بلکه حتی میتوان گفت که نسبت به گذشته در حوزه‌هایی (وضع بیکاری جوانان) بدتر شده است. ایتالیا سومین اقتصاد اروپا از رشد 1% برخوردار است، اما بیکاری جوانان رقم بالایی را نشان میدهد. بدهی دولت ایتالیا نرخ بالایی دارد و کسری بودجه از جمله مشکلات ساختاری دولت ایتالیا محسوب میشود. به علاوه صنایع ایتالیا نسبت به صنایع رقبای اقتصادی از قدرت رقابت پایینی برخوردار است.

بررسی شاخصهای اقتصادی در انگلیس نیز سیر نزولی را نشان میدهد که مردم این کشور را به شدت نگران کرده است. گزارش‌های اقتصادی از این کشور حاکی است که سیر صعودی بدهی‌ها در انگلیس ادامه دارد. و نخستین بار، میزان بدهی‌های انگلیس از رقم یک تریلیون پوند فراتر رفته است. رشد اقتصادی در چین در سال 2010، 10/7 بوده است اما در

- میزان نقدینگی در دست دولتها بالاست در عوض نرخ بهره پایین است
- این نقدینگی بالا نه در جهت تولید، بلکه به سوی بانکهای سایه و فعالیتهای مالی سرازیر شده است. به عنوان نمونه میزان آن از 62 تریلیون دلار در سال 2007 به 71 تریلیون دلار در سال 2012 رسیده است. در واقع آنهایی که بی طور بیواسطه عامل بحران بوده‌اند از قیل بحران بیشترین بهره را به دست آورده‌اند.
- بسیاری از کشورها در حال حاضر نظیر برزیل، مکزیک، کشورهای اروپایی نظیر یونان، پرتغال در موقعیت اقتصادی شکننده قرار دارند و سرمایه‌گذاری در این کشورها مخاطره آمیز است.

## نظام مناسبات بین‌المللی

برای این که تصویری کلی از نظام مناسبات بین‌المللی در سال گذشته ارائه داد شناخت سیاستها، اقدامات و جهت‌گیریهای سه بازیگر بزرگ مناسبات بین‌المللی، بلوک غرب (امریکا و متحدان آن)، روسیه و چین امر اساسی به شمار می‌رود. بگذارید از بلوک غرب به عنوان بزرگترین بلوک آغاز کنیم. این بلوک که 60% تولید ناخالص جهانی، 33% از تجارت کالا در جهان و 42% تجارت خدمات جهانی را در دست دارد، برآستی بزرگترین بلوک جهان محسوب میشود. میزان صادرات کالا از اروپا به امریکا 260 بلیون پوند، خدمات 139 بلیون پوند و سرمایه‌گذاری 112/6 بلیون پوند است. و صادرات کالا از امریکا به اروپا 127/9 بلیون پوند، خدمات 180 بلیون پوند و سرمایه‌گذاری 144/5 بلیون پوند را تشکیل میدهد. میزان سرمایه‌گذاری امریکا در اروپا سه برابر بیشتر از میزانی است که به آسیا اختصاص دارد و سرمایه‌گذاری اروپا در امریکا 8 برابر نسبت به هند و چین. این آمارها درجه ادغام و همکاری درون این بلوک را به خوبی به نمایش می‌گذارد.

این بلوک در راستای تقویت خود در 12 فوریه سال قیل به طور جدی وارد مراحل اساسی تنظیم بیانیه ترانس آتلانتیک (همکاری اقتصادی ماواری آتلانتیک) شده است. پیش نویس اولیه آن در اوایل ماه مه، از سوی اعضا امضا شده است و قرار است تا آخر سال 2014 به نتیجه نهایی برسد. سیاست ادغام هر چه بیشتر بلوک غرب البته رعدی در آسمان بی ابر نبود، ایده‌های اولیه آن بعد از پایان جنگ سرد اعلام شده بود. این پیمان البته با مخالفت‌های اتحادیه‌های کارگری، نهادهای حقوق بشری، سبزها و حتی بخشهایی از سوسیال دموکراسی مواجه شده، معهذاً با نهایی شدن این همکاریها قدرت اقتصادی این بلوک به مراتب افزایش مییابد. روند همکاری بلوک غرب در سال گذشته البته خطی مستقیم و بدون تنش نبوده است. اگر بر سر تحریم ایران این بلوک متحد عمل کرده، در پیوند با اوکراین با خللی مواجه بوده است. به علاوه ماجرای اسنودن نیز تا حد معینی روابط میان این بلوک را خدشه‌دار کرده است. اقدام بسیار مهمی دیگری که بلوک غرب در سال گذشته در جهت تقویت اردوی خود برداشته امضای پیمان همکاری ماواری پاسیفیک بوده است. این بیانیه مشترک نه تنها خصلت اقتصادی دارد بلکه ویژگی استراتژیک آن نیز برجسته است. یکی از هدفهای محوری ایالات متحده ایجاد موازنه در برابر نفوذ رو به رشد چین است. و بیانیه 24 ماه مه 12 کشور استرالیا، شیلی، کانادا، ژاپن، مالزی، مکزیک،

نیوزلند، پرو، ویتنام، سنگاپور، برونا، امریکا نقطه عطف مهمی در این جهت به شمار می‌رود.

همکاری در ماواری پاسیفیک بیشتر از سوی شیلی، نیوزلند، سنگاپور و برونا که به اتحاد 4 کشور معروف بود آغاز شده بود و مذاکره بوش با این 4 کشور زمینه‌های همکاری را فراهم کرده بود. یکی از محورهای مهمی که این کشورها را به ویژه ویتنام، فلیپین، مالزی به سوی اتحاد جلب میکند مساله دریای جنوبی چین و دریای شرقی چین است. که اولی مکانی است محل مناقشه با ویتنام، فلیپین، مالزی و دومی محل نزاع با ژاپن و کره جنوبی. اولی اختلاف بر سر مالکیت جزایر (پاراسل، اسپراتلی، سد ساحلی اسکارابورو) و معبر مهم دریایی متمرکز است، مثلاً در دریای جنوبی چین، امریکا از ادعاهای فلیپین و ویتنام نسبت به برخی از جزایر واقع در این دریا حمایت می‌کند، که هم اکنون این جزایر تحت حاکمیت دولت چین قرار دارند. دومی بر سر کنترل منابع و انتقال گاز و نفت. امریکا با صراحت اعلام کرده که در قبال چین از کشورهای ویتنام، فلیپین و مالزی دفاع خواهد کرد. این اتحاد در سیر حرکت خود ممکن است دیگر کشورها نظیر تایوان، کلمبیا، هند لائوس را نیز به خود جلب کند. هم اکنون حجم مبادلات بین این 12 کشور به 90 میلیارد دلار رسیده است. این پیمان با پیمان آتلانتیک در یک سطح قرار ندارد. پیمان آتلانتیک تثبیت شده‌تر است و پیمان پاسیفیک هنوز در آغاز راه قرار دارد. پیشبینی میشود که این دو پیمان در آینده با هم همکاری کنند و در هم ادغام شوند.

روسیه بازیگر دیگر نظام مناسبات بین‌المللی است. این کشور یکی از اعضای کشورهای بریکز است که رشد اقتصادی آن 6% بوده است. این کشور اساساً صادرکننده مواد خام است و به علت فقدان زیربنای مستحکم اقتصادی تا کنون نتوانسته است تولیدات خود را در سطح رقابت با کشورهای پیشرفته ارتقاء دهد. هم اکنون 60% صادرات این کشور را نفت و گاز تشکیل میدهد و 40% کالاهای ساخته شده را از کشورهای دیگر وارد میکند. قدرت اصلی روسیه در منابع انرژی آن نهفته است (اروپا از حیث انرژی به روسیه وابسته است). این کشور اما به لحاظ تکنیک نظامی کشور نیرومندی محسوب میشود. قدرت روسیه صرفاً به سبب زردآخانه اتمی آن نیست، بلکه در تکنیک اسلحه سازی پیشرفته آن نیز هست. بنا به ارزیابی "قدرت آتش جهانی" نیروی نظامی روسیه منهای قدرت اتمی آن کماکان بعد از امریکا در مقام دوم قرار دارد. این کشور که از زمان پتر کبیر یک امپراتوری بزرگی را هدایت میکرد بعد از فروپاشی با روندی روبه‌رو میشود که متحدان خود را یکی پس از دیگری از دست میدهد. کشورهای بلوک غرب شروع میکنند متحدان روسیه را از لحاظ اقتصادی در اتحادیه اروپا و از حیث نظامی در ناتو ادغام کنند. درونمایه این سیاست غرب را باید در ممانعت از امکان تبدیل مجدد روسیه به یک رقیب قدرتمند جستجو کرد. بعد از اتمام ماه عسل دوره یلسین و حتی تا دوره اول ریاست جمهوری پوتین، از فوریه 2007 به بعد انتقاد از امریکا آغاز میشود و در ماجرای گرجستان جدایی سیاست روسیه با غرب خصلت آشکار پیدا میکند. در ماجرای سوریه این شکاف دهن باز میکند و در ماجرای اوکراین به یک رویارویی عریان بدل میشود، و رقابت‌های ژئوپولیتیک هر چه آشکارتر میشود.

بازیگر دیگر صحنه بین‌المللی کشور چین است. کشوری که در طی یک دوره طولانی 30 ساله از یک رشد اقتصادی به طور متوسط 10% برخوردار است. تولید ناخالص داخلی در میان کشورهای جهان و بعد از امریکا در مقام دوم قرار دارد. تولید

کالا بدون خدمات در مقام اول است. و بزرگترین صادر کننده دنیا به شمار می‌رود. و این در حالی است که امریکا با کسری بازرگانی مواجه است. هم اکنون یک سوم تولیدات جهان از چین صادر می‌شود. اگرچه درجه تکنیک نظامی چین از پیشرفت خوبی برخوردار نیست اما از حیث قدرت نظامی بعد از امریکا و روسیه در مقام سوم قرار دارد. چین پیوند دوجانبه اقتصادی زیادی با غرب یعنی اروپا و امریکا دارد برخلاف روسیه که اقتصاد آن از این خصوصیت برخوردار نیست.

اگر از نقطه نظر روابط دوجانبه روسیه و چین به مساله نگاه کنیم، آنها نیاز دارند که در مقابل غرب به یک دیگر نزدیک شوند تا توازن را در برابر قدرت رقیب به وجود آورند. پیمان شانگهای پیمانی است که هر دو کشور در آن عضویت دارند و در برخی مواقع این دو کشور به مانور مشترک نظامی نیز دست می‌زنند. البته باید به یاد داشته باشیم که این دو کشور اگر در برابر غرب وحدت دارند بر سر نفوذ در آسیای میانه و شرق آسیا با یک دیگر به رقابت می‌پردازند. نفوذ چین در تاجیکستان باب میل روسیه نیست. چین اگر چه بزرگترین خریدار اسلحه از روسیه است (25%) سلاحهای روسیه از سوی چین خریداری می‌شود) اما روسیه از فروش سلاحهای پیشرفته به چین خودداری میکند. این دو کشور تا سالها بر سر قیمت گاز با یک دیگر اختلاف داشته‌اند و بعد از حادثه اوکراین بود که بر سر قیمت گاز توافق کرده‌اند. روسیه یک چهارم نیازهای چین را تامین میکند. اما چین رابطه خود را به روسیه محدود نمی‌کند و مهننگام با کشورهای دیگر نظیر ترکمنستان، بنگال و کشورهای خلیج منابع انرژی گاز و نفت خود را تامین میکند. به طور چکیده این دو قدرت بزرگ جهانی دارای منافع مشترکی اند، در عین حال هر یک از منافع جداگانه نیز برخوردار است. آنها برخلاف کشورهای درون بلوک غرب وحدت استراتژیک ندارند، وانگهی چین به گونه‌ای هشیارانه حرکت میکند که حساسیت غرب را نیز برنیانگیزد.

در سال گذشته حادثه‌ای در صحنه بین‌المللی رخ داد که به سهم خود بر نظام مناسبات بین‌المللی، توازن قوای بین دولتها، سلسله مراتب آن روشنایی می‌آورد. ماجرای اوکراین اگرچه از ریشه‌های داخلی تغذیه می‌کند معهدا دارای سویه‌ها و پیامدهایی است که به مراتب از چارچوب این کشور فراتر می‌رود. برای این که درکی روشنی از حادثه اوکراین داشته باشیم باید از پس زمینه‌های تکوین آن تصور روشنی داشته باشیم. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سیاست غرب در پاسخ به این حادثه، نه انحلال پیمانهای نظامی خود، بلکه ادغام کشورهای سابق این بلوک از حیث سیاسی - نظامی در اردوی خود بوده است. بلوک غرب از مستی دوران یلسین و نرد عشق دوره اولیه پوتین با کشورهای غربی به خوبی بهره‌برداری کرد و حلقه محاصره دور روسیه را تنگتر کرد. با عقد قرارداد یانکوویچ با اتحادیه اروپا روسیه که همیشه در سیاست داخلی نفوذ قابل ملاحظه‌ای داشته از طریق رشوه، وعده کمک، مهمتر از همه اهرم گاز تلاش میکند که این قرارداد پا نگیرد، در عوض اوکراین را مجبور میکند به اتحادیه اقتصادی اوراسیا بپیوندد. اتحادیه اوراسیا، اتحادیه‌ای است که بر اساس ایده روسیه در حال شکل گیری است و سنگ بنای آن در قالب اتحادیه گمرکی اوراسیا میان سه کشور روسیه، قزاقستان و بلاروس (روسیه سفید) گذاشته شده است. از اواسط سپتامبر 2009 سه کشور در خصوص ایجاد تعرفه گمرکی مشترک به توافق دست یافتند، در نشست سران سه کشور در مینسک این توافقنامه به امضای روسای جمهوری آنها رسید.

عدم پیگیری سیاست یانکوویچ در ادغام با غرب موجی از

اعتراضات را در اوکراین که پیشتر آغاز شده بود در ابعاد بزرگی دامن زد. این اعتراضات که بر بستر فساد طبقه سیاسی حاکم، سقوط شرایط زندگی مردم، مداخله سازمانیافته نیروهای طرفدار غرب برآمد کرده بود به نحو باور نکردنی درست شب عقب نشینی یانکوویچ در برابر نیروهای اپوزیسیون طومار رژیم حاکم را در مینوردید. روسیه که حوادث اوکراین را با حساسیت تعقیب میکرد در ابتدا تلاش کرد که کریمه از اوکراین جدا شود، سپس در قسمت جنوب و شرق اوکراین از طریق روسهای ساکن این مناطق به ایجاد اغتشاش دامن زد. اوکراین که بزرگترین، پرجمعیت‌ترین و از نظر اقتصادی، کشاورزی، صنعتی مهم‌ترین جمهوریهای سابق اتحاد شوروی بود با روسیه و بلا روس سه کشوری بودند که بعد از فروپاشی شوروی اتحاد استراتژیک خود را حفظ کرده بودند؛ بنابراین برای روسیه از اهمیت ژئوپولیتیک تعیین‌کننده‌ای برخوردار بود. ادغام اوکراین در غرب "عمق استراتژیک" روسیه از 1500 کیلومتر را به 500 کیلومتر کاهش میدهد، یعنی ناتو به پشت دروازه‌های روسیه نزدیک می‌شود. همین عنصر "عمق استراتژیک" و فاصله جغرافیایی بود که به سهم خود ناپلئون را در سال 1812 و ارتش نازی را در جنگ جهانی دوم زمین‌گیر و به گل نشانداده بود. به علاوه کریمه مکانی است که ناوگان ششم روسیه در آن جا مستقر است و این بندر تنها راهی است که روسیه را به مدیترانه وصل میکند و از سوی دیگر دسترسی به دریای سیاه، ترکیه، بلغارستان، گرجستان، رومانی، را امکانپذیر می‌سازد. بنابراین تغییر جهت اوکراین، به هیچ وجه برای روسیه قابل تحمل نبوده و نیست. سیاست روسیه البته جدا کردن این مناطق بحرانی به روسیه نیست، دستکم حالا با این توازن قوا نیست. سیاست مطلوب از منظر روسیه اوکراین بی طرف یا به قول کسینجر و برژنفسکی مدل کشور فنلاند است. که ادغام اقتصادی به انتقال و ادغام در بلوک سیاسی غرب نباید منجر شود.

البته بین بلوک غرب بر سر نحوه برخورد با روسیه تفاوت‌های معینی دیده می‌شود. در حالی که امریکا مخالف دعوت روسیه در مراسم نرماندی بود کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و آلمان با آمدن پوتین به مراسم موافق بوده‌اند. امریکا در برخورد با جدایی طلبان اوکراین خواهان شدت عمل است در حالی که کشورهای اروپایی خواهان مذاکره با آنها هستند. در خود کشورهای اروپایی نیز اختلاف نظر معینی در برخورد با تحریم روسیه مشاهده می‌شود. اگر انگلیس خواهان تحریم منابع انرژی روسیه است، در عوض آلمان تحریم نهادهای مالی روسیه را پیشنهاد میکند. به علاوه بر سر نفس تحریم در بین خود کشورهای اروپایی رویکردهای متفاوتی وجود دارد که در حد خود اراده واحد در برخورد به روسیه را مختل می‌سازد.

## جنبش‌های اعتراضی مردمی در جهان

ما در بررسی حرکات اعتراضی در سال گذشته نه میتوانیم همه کشورها را مورد پوشش قرار دهیم و نه حتی همه حرکت اعتراضی در یک کشور معین را. در این جا ما میتوانیم به مهم‌ترین و شاخص‌ترین جلوه‌های حرکت مردمی در سال گذشته در ترکیب با مولفه‌های دیگر به طور گذرا اشاره کنیم تا تصویری کلی از موقعیت کنونی جهان معاصر از منظر مردمان اعماق به دست آید.

در سال گذشته ما شاهد سه شورش بزرگ در ترکیه، در برزیل - در ابعادی بس بزرگ- و شورش در بلغارستان بودیم که این

آخری البتہ توجہ کمی را به خود می‌ذول داشت. هر یک از این شورشها از مختصات خاص خود برخوردار بودند و در توازن قوای معینی به وقوع پیوستند. معهذ این شورشها در مقایسه با سایر اشکال اعتراضات مردمی رادیکالترین جلوههای مقاومت در برابر نئولیبرالیسم، حذف تعهدات اجتماعی دولت، و دست اندازی به حقوق مردم و طبیعت به شمار میروند. بررسی سایر حرکات اعتراضی در سال در سایر کشورها نیز هریک از ویژگیهای معینی برخوردار اند که اهمیت آنها چندان از این شورشها کم تر نبوده اند پس بگذارید یک نگاهی اجمالی به هر یک از این حرکات بی‌افکنیم:

اسپانیا : امسال یکی از بزرگترین تظاهرات ( حتی بزرگتر از تظاهرات بر جنگ علیه عراق) در ماه مارس در اسپانیا رخ داد که بیش از 200 تشکل از اعتصاب/اعتراض علیه کاهش خدمات اجتماعی و پرداختن پول به بانکها در آن شرکت داشتند. اتحادیه های آلترناتیو مثل اس. آ. تی در جنوب و ای. اس. کی در باسک و سی. ژ. ت آنارکوسندیکالیستها نقش اساسی در این اعتراضات به عهده داشتند. و خواهان نان، کار و سرپناه برای همه شدند. دولت محافظه کار جدید گام به گام حقوق اجتماعی که در دولتهای سوسیالیست پیشین به نفع مردم تصویب شده بود دارد یکی پس از دیگری آنها را پس میگیرد. به علاوه بر اثر سوء استفاده های مالی کلان یکی از اعضای خانواده سلطنت که منجر به استعفای خوان کارلوس شد و در جریان جابجایی سلطنت، اعتراض بزرگی با مضمون جمهوری خواهی در اسپانیا رخ داد که صحنه سیاسی کشور را تکان داد.

در بوسنی یکی از حرکتی که در اوایل سال 2014 پس از جنگ 95-1992 و بر سر کار آمدن دولتهای ناسیونالیستی در این منطقه قابل توجه بود اعتراض هزاران کارگر و جوانان بر علیه خصوصی سازیها، بیکاری، دستمزدهای پائین، عدم پرداخت دستمزدها، دزدی، فساد و ناسیونالیسم تفرقه افکنانه بوده است. شروع حرکت به خصوصی کردن 5 کارخانه سابقا دولتی در شهر توزلا و با اعتصاب و به خیابان آمدن کارگران شبو برمیگردد که مانند آتش به سراسر کشور کشیده شد. مردم ساختمانهای دولتی را تصرف کردند. در ساریوو ساختمانهای دولتی به آتش کشیده شد و دامنه اعتراضات به شهرهای بوسنی، ساریوو، زنیکت، برک، بیهاک و... کشیده شد. در بوسنی بیکاری 44.5 درصد و 60 درصد جوانان بیکار هستند. مردم در بوسنی مجامع عمومی موسوم به پلنوم تشکیل داده و در آن خواسته های خود را که دستمزد بالاتر، خدمات سلامتی مجانی، دوباره دولتی کردن موسسه های خصوصی، و پایان دادن به سیاست ناسیونالیستی و استعفای دولت بود.

در خاورمیانه در مصر موج اعتصابات کارگری همچنان ادامه داشته است. بیش از 20000 کارگر در کارخانه دولتی محلا الکبر، کارگران نساجی، حمل و نقل، آهن و فولاد، کارگران پست، دکترها، داروسازها و کارکنان خدمات برای بهبود شرایط و افزایش دستمزد و دیگر خواستها اعتصاب کردند. براساس گزارش مرکز مصری حقوق بشر رویهم رفته صد هزار کارگر در 54 اعتصاب و اشغال در سال گذشته شرکت داشتند. حداقل دستمزد کانون تمرکز اعتصابات بود به این دلیل که السیسی برای اینکه در کودتا پیروز شود قول افزایش دستمزد را داده بود. دولت کودتا رهبر سابق فدراسیون اتحادیه های مستقل مصر باسم کمال او ایتر را بعنوان وزیر کار انتخاب کردند.

آفریقای جنوبی: شاهد حرکات کارگری بویژه در معادن و تحت رهبری اتحادیه هایی که از کوساتو جدا شده اند بوده است. بعنوان نمونه اعتصاب کارگران معادن پلاتونیوم بیش از پنج ماه است که تحت رهبری اتحادیه ( آ. ام. سی. یو) ادامه داشته. این اتحادیه پس از کشتار مارکیاتا، جای اتحادیه ان. یو. ام را گرفت. کوساتو پس از انتخابات آفریقای جنوبی تغییراتی در رهبری داده است و میخواید اتحادیه معدن ان. یو. ام. اس. آ را که بزرگترین اتحادیه کوساتو است به علت عدم حمایت از آن. س، از کوساتو اخراج کند.

برزیل: اعتراضها در خیابانهای شهرهای برزیل که در ابتدا از اعتراض دانشجویان دانشگاهها در سانوپائولو حول افزایش هزینههای حمل و نقل عمومی با وجود کیفیت پایین خدمات اتوبوس و مترو آغاز شد بلادرنگ با خشونت افسران پلیس نظامی رویه رو گردید. وقتی تصاویر خونین دانشجویان معترض در رسانهها منعکس شد که با گلولههای پلاستیکی و اسپری فلفل مورد حمله قرار می‌گرفتند، صفوف تظاهرکنندگان در سانوپائولو هرچه انبوهتر شد. این اعتراضات و بسیج گستردهی مردم در تداوم خود در ماه ژوئن ۲۰۱۳ به ۳۵۳ شهر و روستای برزیل سرایت کرد. خطاست هر آینه اگر ابعاد این حرکت صرفا با همین عامل تبیین کرد. به نظر میرسد که برزیل در برقراری موازنه بین لیبرالیسم و تعهدات اجتماعی ناموفق است و ریشه اعتراضات آن را باید اساسا در عدم سازگاری این دو استراتژی جستجو کرد. به علاوه "سوءاستفاده از بودجهی عمومی و فساد سیاسی" نیز به سهم خود در انباشت مشکلات برزیل نقش موثری ایفا کرده اند. تظاهرکنندگان برزیلی در روند اعتراضات خود آن جا که به هزینههای جام جهانی اعتراض میکنند و می‌گویند ۱۱ میلیارد هزینههای این مسابقات باید صرف هزینه های خدمات اجتماعی، بهداشت عمومی و آموزش می‌شد. به نحوی از انحاء دارند به هزار زبان همین حقیقت را اعلام میکنند.

ترکیه در سال گذشته بازم شاهد شورش گسترده در سالگرد اعتراضات مردمی بوده است که تحت حاکمیت دهساله ی حزب عدالت و توسعه نظیر نداشت، در دوران مبارزات پارک گزی؛ پنج نفر به دست پلیس و اوباش کشته شدند و هزاران نفر مجروح شدند ترکیه از این رخداد زخمی بر پیکر خود حمل میکند که سالها فضای سیاسی این کشور را متأثر خواهد کرد.

آرژانتین: در سال گذشته باید به اعتصاب بزرگ کارگران در آرژانتین اشاره کرد. در تاریخ ۱۰ آوریل ۲۰۱۴ در شهرهای مختلف آرژانتین، اعتصاب سراسری و گستردهای در اعتراض به کاهش سطح حقوق و دستمزدها برپا شد. این اعتصاب از سوی 4 هزار نفر از فعالان کارگری فراخوانده شد که در "مجمع ملی اتحادیههای مبارز" گرد آمده بودند، دومین اعتصاب بزرگ در مخالفت با دولت حاکم بود شهرهای مختلف و شاخههای متعدد اقتصاد نظیر حمل‌نقل، مواد غذایی، شهرک صنعتی پیلار، صنایع گرافیک، صابون‌سازی، اتومبیل‌سازی و شرکت‌های بین‌المللی مانند یونی‌لیور و وُردکالر، کارکنان متروی بوینس آیرس را در بر میگرفت.

### نگاهی به اوضاع خاورمیانه و تراز نامه انقلابات عربی

"انقلابات عربی" و خصلت فراگیر آن در کشورهای عربی و شمال آفریقا، اسطورهی "جوامع ساکن و راکد" را نظیر "پایان تاریخ"، "پایان ایدئولوژی" ... که سخت و استوار می‌نمود، دود کرد و به هوا فرستاد. در فاصله کوتاهی انقلاب

یکی پس از دیگری برخی از کشورهای خاورمیانه را در هم نوردید و منطقه را به نقطه‌ی بیم و امید همه طرفداران آزادی و رهایی تبدیل کرد. اکنون که چند سال از رخدادها و انقلابات عربی میگذرد فضای بیم فضای امید را تحت الشعاع خود قرار داده و فراتر از آن از منظر انکشاف مبارزه سیاسی- طبقاتی در پاره‌ای از این کشورها شرایط به مراتب فاجعه‌بارتر شده است. نگاهی به شرایط سیاسی عمومی این کشورها تصویر زنده‌تری از روند این انقلابات را به نمایش میگذارد.

تونس: در یک نگاه کلی آرایش نیروها در این کشور، چه قبل از سرنگونی رژیم بن علی و چه بعد از آن به قرار زیر بوده است. ارتش در این کشور ضعیف و کوچک بود و کماکان نیز چنین نیرویی به شمار می‌رود، سلفی‌ها در تونس در مقایسه با مصر جریان نسبتاً نیرومندی نبودند، حزب النهضه در مقایسه با اخوان المسلمین مصر "معتدل" است، نیروهای سکولار مخصوصاً اتحادیه‌های کارگری در صحنه سیاسی تونس همچون نیرویی "برابر قدرت" در ایجاد تعادل قوا به نحو موثری عمل کرده است. توازن قوا به طور نسبی در شرایط مساعدی بین نیروهای مدافع سکولاریسم و جریان‌های مذهبی قرار دارد. از این رو است که النهضه از همان آغاز نتوانست مسأله حجاب را بر مردم تونس تحمیل کند. در تونس قوای سه گانه به گونه‌ای بین جریان‌های اسلامی و نیروهای سکولار تقسیم شده که همین تعادل قوا را منعکس می‌کند. و تغییر قانون اساسی در تونس نیز موید همین نکته است. تونس از میان تجربه انقلابات عربی شاید تنها کشوری است که نتایج قابل اعتنا و تا حدی مثبت به بار آورده است.

مصر: در مصر سلفی‌ها در مقایسه با تونس جریان قویتری بودند، اخوان المسلمین شاید بزرگترین نیروی سیاسی سازمان‌یافته صحنه سیاسی مصر را تشکیل می‌داد. اخوان در مقایسه با النهضه به مراتب افراطی‌تر، فرقه‌گراتر و بر روی خصلت اسلامی خود تاکید بیشتری دارد. آنها بعد از کسب قدرت نه از زوایه تامین منافع عمومی جامعه مصر، بلکه بر منافع خاص اخوان پای میکوبیدند. در همین راستا تلاش کردند قانون اساسی، دستگاه قضایی و رسانه‌ها... را اسلامی کنند. از سوی دیگر در جامعه مصر ما با ارتشی روبرو ایم که از زمان ناصر قدرت واقعی در عرصه سیاسی را در کشور در دست دارد و بر 15 تا 20 درصد اقتصاد کشور نیز فرمان میراند. سیاستهای اخوان المسلمین و جهت‌گیری‌های سیاسی آن نه در یک بازه زمانی دراز مدت، بلکه در یک فاصله کوتاه شگفت انگیز جامعه را قطبی کرد و نیروهای سیاسی جامعه را به یک رویارویی آشکار سوق داد. در یک سوی این رویارویی ائتلافی اعلام نشده میان ارتش و مردم و در سوی دیگر مرسی و هوارادان او قرار داشتند. در اردوی اول همه نیروهای سکولار، ناصری‌ها، نیروهای چپ، اتحادیه‌های کارگری، جوانان 6 آوریل، جنبش ترمذ پشت ارتش و سیاسی قرار گرفتند و به طور آشکار یا ضمنی از آن حمایت کردند. بعد از کودتای ارتش بعد از سرکوب شدید اخوانی‌ها روند محدود کردن مطبوعات را آغاز کرد. سیاسی نه تنها شباهتی به ناصر ندارد بلکه نسخه بدلی آن محسوب میشود. اگر ناصر آشکارا با کشورهای شیخ نشین منطقه مخالف بود، سیاسی با کمک مالی آنها سرپا ایستاده است. عربستان و امارات رابطه خوبی با سیاسی دارند و تا کنون 20 میلیارد دلار به او کمک کرده اند. اگر ناصر مدافع عدالت اجتماعی بود سیاسی مدافع مدل نولیبرالی است همین جهتگیری سیاسی است که نیروهای

سکولار راه خود را، -اگرچه دیر هنگام-، یکی پس از دیگری از او جدا میکنند. هم اکنون در جنبش ترمذ، یا در 6 آوریل انشعاب صورت گرفته که درنمایه اصلی آن را حمایت یا عدم حمایت از سیاسی تشکیل میدهد. برای سیاسی در چارچوب وضع موجود راهی جز اجرای سیاستهای نولیبرالی وجود ندارد. و اجرای همین سیاستها چشم‌اندازی جز اعتراضات اجتماعی را در افق از یک سو یا بسته شدن هر چه بیشتر فضای جامعه و استبداد از سوی دیگر نشان نمیدهد.

سوریه: در سوریه از همان ابتدای تکوین اعتراضات مردمی، ما با سرکوب شدید رژیم اسد مواجه بوده‌ایم. همین برخورد وحشیانه رژیم اسد به مخالفان بلادرنگ این اعتراضات را به سوی یک جنگ داخلی تمام عیار سوق داده است. طیف مخالفان البته بسیار گسترده بودند که یک سر طیف آن را ارتش آزاد سوریه و سر دیگر آن را ائتلاف سیاسی شکننده ای تشکیل میداد که گروههای القاعده و دنباله‌های آن جبهه النصره تا دولت اسلامی عراق و شام(داعش) حتی گروههای حقوق بشری را دربر میگرفت. هریک از دو سوی طیف به طور جداگانه علیه رژیم به فعالیت می‌پرداختند، اقدامات وحشیانه برخی از گروههای اپوزیسیون در پاره‌ای از موارد سیاست رژیم جنایتکار اسد را موجه میساخت. اقلیتهای مذهبی نظیر مسیحیان از این اقدامات وحشتزده شدند و تهدید به قتل عام علوی‌ها به جای تضعیف اسد به تقویت او منجر شد. با دخالت حزب اله لبنان و رژیم ایران توازن قوا به نفع اسد چرخش کرد و کناره‌های ساحل مدیترانه از جمله حمص که به نوعی مرکز انقلاب بود دوباره تحت کنترل اسد قرار گرفت. هم اکنون 60% شهرها در کنترل رژیم اسد و 40% هنوز در دست اپوزیسیون قرار دارد. در شمال سوریه کردها نقش قابل توجهی دارند و در قسمتهای شرقی نیروهای افراطی دست بالا را. در جنوب سوریه نیز ارتش آزاد سوریه تسلط دارد و اخیر سه شهر دیگر را به تصرف خود در آورده است. احمد جیرا به نیابت از اپوزیسیون که به امریکا سفر کرده بود تنها با وعده کمک به آوارگان مواجه شده و از دریافت کمکهای نظامی هنوز خبری نیست. در این فاصله رژیم اسد انتخابات ریاست جمهوری برگزار کرده تا مشروعیت خود را در معرض نمایش بگذارد. این انتخابات در بستری از خستگی از جنگ، خرابی و نیاز به ثبات برگزار شد. رژیم اسد مدعی است که شرکت در انتخابات بالا بوده اما با تدابیری نظیر ممنوعیت شرکت کسانی که 10 سال در سوریه نبودند یا از سوریه فرار کرده بودند، یا عدم شرکت جمعیت میلیونی آوارگان در این انتخابات، جنگ داخلی و عدم شرکت بخشهای دیگر تهی بودن این ادعا را نشان میدهد. سیر رخدادها در سوریه نشان میدهد که توازن قوا تا حد معینی به نفع رژیم اسد چرخش کرده است، اما جنگ در سوریه تمام نشده و به نظر میرسد ناآرامی‌ها تا سالها ادامه پیدا کند.

لیبی: ائتلاف سیاسی- نظامی که با کمک ناتو توانست رژیم قذافی را سرنگون سازد، موفق نشد که دستگاه دولتی سابق را به تصرف خود در آورد، بلکه از هم پاشی ارتش و بوروکراسی حاکم را در پی آورد و ائتلاف سیاسی نتوانست این خلاء را پر سازد. با وجودی که تاکنون مجلس قانون اساسی فراخوانده شده، اما تاکنون این قانون نتوانست تدوین و مورد تصویب قرار گیرد. به علاوه تلاش برای ادغام نیروهای شبه نظامی در نیروی پلیس ناموفق بوده و آنها کماکان به طور مستقل عمل میکنند. وانگهی نیروهای قومی نیز در لیبی فعال



## قطعه نامه پیشنهادی پیرامون مسائل جنبش کارگری ایران در سالی که گذشت

دولت " تدبیر و امید" به صاحبان سرمایه در بخش خصوصی قول داده است که سیاستها و اقداماتش در جهت تقویت آنان باشد. یکی از اقدامات دولت برای تقویت صاحبان سرمایه، تامین نیروی کار بیشتر و ارزانتر برای سرمایه گذاران است. از اینرو نیروی کار ارزان به عنوان منبع اصلی تامین سود کارفرمایان که دولت در راس آنها و بزرگترین آنهاست باقی مانده است. از همین رو ما با ابعاد گسترده پدیده های دستمزد معوقه، قراردادهای سفید امضا، از بین بردن بقایای حقوق کارگری در زمینه استخدام، بیمه های بازنشستگی، افزایش کار کودکان، عدم ایمنی محیط های کاری... روبرو هستیم.

این در حالی است که حداقل خط فقر برای یک خانواده چهارنفره، بیش از دو میلیون تومان تخمین زده شده است، اما شورای عالی کار، این ارگان طرفدار سرمایه داری، بالاخره پس از مذاکرات پرهیاهو و برقراری میزگرد و سمینار، حداقل دستمزد کارگری را 608 هزار تومان اعلام کرده است و این در شرایطی است که حتی بر اساس تحقیقات کمیته مزد شورای اسلامی ضد کارگری استان تهران مجموعه هزینه ماهانه یک خانواده چهارنفره، یک میلیون و هفصد هزار تومان تخمین زده شده است.

به علاوه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تشدید نظام جنسیتی در بازار کار را در دل بحران کنونی با ایجاد اصلاحات در قانون کار، طرح دور کاری، سیاست استخدام نیمه وقت زنان، کماکان پیگیری می کند. بازنشسته کردن زود هنگام آنان، خانه نشین کردنشان، طرح هایی همچون طرح " جامع جمعیت و تعالی خانواده " سبب محدود کردن و بستن بازار هر چند محدود کار بر روی زنان و حذف علنی آنان از بازار کار می شود. رشد بازار غیر رسمی کار سبب استثمار هر چه بیشتر زنان کارگر و زحمتکش با دستمزد ناچیز نسبت به دوره قبل می شود. براساس اظهارات خانه کارگر، ارگان دست نشانده رژیم، هشتاد درصد کارگران ایران بر اساس قراردادهای سفید امضا تا یکسال کار میکنند که از میان آنها پنجاه درصد تحت استثمار مضاعف شرکتهای پیمانی قرار دارند، در این میان هفتاد درصد از قراردادهای سفید امضا برای زنان کارگر است. بی جهت نیست که بررسی آسیب شناسی اجتماعی نشان میدهد که بخش زیادی از زنان کارگر به افسردگی، استرس و اضطراب مبتلا هستند و پیری زودرس، بیماریهای گوارشی، بیماری های عصبی در میان آنان ابعاد فاجعه بار پیدا کرده است.

هستند و در ناآرامیهای لیبی نقش معینی بازی میکنند. در ناحیه شرق لیبی -بنغازی- گروههای نظامی اسلامی نظیر انصار شریعه، تیپ شهدای 17 فوریه قدرت زیادی پیدا کرده اند که با سایر نیروهای افراطی منطقه همتراز اند. در عوض در غرب لیبی نیروهای شبه نظامی دیگری فعال اند نظیر ژنرال خلیفه هفتر که یک نیروی نظامی به نام "ارتش ملی لیبی" سازمان داده و از غرب حمایت میکند. به طور کلی نیروهای شبه نظامی متعددی در لیبی فعال هستند و دولت مرکزی کنترلی بر آنها ندارد-برخی از آنها به مراکز نفتی حمله میکنند و درآمد حاصل از فروش آن را تصاحب میکنند- که روند تشکیل دولت مرکزی نیرومند را با اختلال مواجه ساخته است.

یمن: نیز موقعیتی مشابه لیبی برخوردار است. این کشور نیز از فقدان ارتش و بوروکراسی قوی محروم است و روند ادغام شمال و جنوب آن ناموفق بوده است. در شمال یمن بخشهایی از شیعه های حوسی وجود دارند که خواهان جدایی اند، در لیبی علاوه بر القاعده، گروههای شبه نظامی، گروههای شیعی نیز فعال هستند که جامعه یمن را به یک جامعه از هم پاشیده شبیه ساخته است.

عراق: کشور عراق بعد از حمله امریکاییها و متحدان آن و بعد از انتخاب مالکی نه به صورت رسمی بلکه به شکل دوفاکتو سیمای یک کشور تجزیه شده را به خود گرفته است. گرایش فرقه گرایانه و شیعی مسلکی مالکی نه تنها کردها و سنی ها را در یک چارچوب دولت-ملت در خود ادغام نکرده، بلکه گرایش گریز از مرکز را در آنها تقویت کرده است. در فقدان سنتهای دموکراتیک در کشور عراق، در نبود احزاب مترقی و مدافع ارزشهای دموکراسی بخش قابل توجهی از توده های مردم که هنوز در بافت قبیله ای تغذیه میشوند پراحتی جذب داعش یا در ائتلاف با آن قرار گرفته اند. رشد سریع و حیرت انگیز داعش را نمیتوان تنها با کمک مالی و تسلیحاتی کشورهای مرتجع منطقه تبیین کرد. بدون توجه به بدکرداری دولت مالکی، بدون آپارتایدی که هم اکنون به طور آشکار علیه سنی های و کردهای کشور جریان دارد، نمیتوان این حادثه را توضیح داد. این واقعه از ابعاد و نتایج دامنه داری در منطقه برخوردار است که به سهم خود میتواند دهها بر روند دموکراتیزه شدن تأثیرات مخرب بر جای بگذارد.

نگاهی به موقعیت کشورهای منطقه و ترازنامه "انقلابات عربی" نشان میدهد که آن حرکات پیشتازانه در میداین شهر، نظیر فضای میدان تحریر که الهام بخش مبارزه در سایر نقاط جهان بدل شده بود اگر با فرادستی نیروها و جریانات سیاسی مدافع روشنگری، دموکراسی و رهایی همراه نباشد، میتواند در خدمت نیروهای تاریک اندیش قرار بگیرد و از زاویه پیشرفت مبارزه سیاسی به موقعیتی به مراتب بدتر از دوره قبل تبدیل شود. عصر انترنت، شبکه های مجازی، مبارزات خودجوش مردمی اگر چه در ابتدا، امری خیره کننده و درخشان به نظر میرسند، مهعذا به خودی خودی ره به رهایی انسانی نمی برند، این درسی است که نباید درخشش این عوامل باعث شود آن را نادیده بگیریم و آن را در پرده محاق قرار دهیم.



اعتراض خیابانی ادامه داشته است و نشان میدهد که این خواست در کنار پرداخت حقوق و مزدهای معوقه، از این ظرفیت برخوردار است که کارگران مراکز مختلف کارگری را بسیج کند، اعتراض را سراسری کرده و زمینه سازمانیابی در مقیاس بزرگ را فراهم سازد.

تردیدی نیست که مبارزه و مقابله کارگران با سیاستهای ضد کارگری رژیم بویژه با توجه به تشدید و گسترش فقر و فلاکت و ادامه سرکوب-ها ادامه خواهد داشت. اما باید در نظر داشت که پیروزی اعتصابات، و عقب راندن کارفرمایان دولتی و خصوصی در گرو اتحاد و همبستگی کارگران، پیشروی به سوی ایجاد هر چه بیشتر تشکلهای مستقل کارگری است. این هدف، با به کارگیری ابتکارات و خلاقیت-ها در ایجاد تشکل در اشکال متنوع آن، آموزش از ابتکارات و خلاقیتهای سایر کارگران جهان و در عین حال تلاش برای برپائی اعتصابات و اجتماعات برای پیگیری خواستهای بر حق خود، و حمایت و پشتیبانی از حرکات اعتراضی یکدیگر و حرکت در جهت سراسری تر کردن آنها بخصوص در واحدهای بزرگ و پیشروی در مسیر پیوند اعتصابات و اعتراضات کارگری به یکدیگر و ایجاد تشکل سراسری کارگری ممکن است.

نکته دیگر در سازمانیابی کارگری این است که با در نظر گرفتن تغییرات صورت گرفته در فرآیند کار، افزایش کارهای ناپایدار، پاره وقت، کارهایی بدون محل کار ثابت، کارهای خانگی، ورود بیشتر زنان به بازار کار و افزایش بیکاران، ورود بازنشسته ها به بازار کار، مهاجرت اقشار اجتماعی فرودست از شهرستانهای کوچک و روستاها در نقش نیروی کار غیر ماهر به شهرهای بزرگ؛ و نیز با توجه به اینکه حدود 80 درصد از کارگران در کارگاه-های کمتر از ده نفر مشغول به کار هستند، نقش سازمانیابی در محلات و اجتماعات کارگری نیز افزایش می-یابد. حضور خانواده های کارگری و نیز کارگران پراکنده مستقر در محلات زحمتکش نشین در اعتراضات کارگری، در پیوند محل کار و زندگی و نیز پیوند کارگران منفرد و کارگران مستقر در مجتمع های بزرگتر نقشی مهم دارد. ایجاد کمیته های متعدد دفاع از فعالین کارگری و نیز کارگران زندانی در هر جایی همبستگی و اتحاد میان کارگران و حمایت از یکدیگر را تقویت کرده و ظرفیتهای متفاوت و بیشتری به جنبش کارگری میبخشد.

جنبش کارگری باید به تجدید آرایش قوای خود دست بزند و با تلفیق مبارزه اقتصادی با سیاسی، با ترکیب حرکات معطوف به محل کار با مناطق زیست و زندگی، با پیوند مبارزه قانونی با علنی و غیرقانونی، با مفصلبندی تشکلهای محل کار با تشکلهایی که در راستای تشکیلات سراسری فعالیت میکنند خود را برای مقابله با روزهای سرنوشت ساز آتی آماده سازد .

\*\*\*\*\*

با روی کار آمدن دولت حسن روحانی، انواع فشارها به فعالین کارگری و کارگران، احضار، بازداشت، زندان، امنیتی کردن محیط کار به منظور خفه کردن هرگونه صدای مخالف ادامه یافته و حتی در حوزه-هایی تشدید شده است. فعالان کارگری با سرکوب بیرحمانه دستگاههای امنیتی روبرو هستند. به بند کشیدن کارگران، بیانگر ترس حکومت اسلامی از سازمانیابی کارگری است و نشاندهنده این که رژیم قلب جنبش یعنی طبقه کارگر را نشانه گرفته است. اما فعالین کارگری در زندانها سرسختانه مقاومت می کنند. زندانیانی همچون شاهرخ زمانی، رضا شهبانی، محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده و ... در زندان نیز از پاننشسته و همچنان از خواستهای کارگران حمایت میکنند. واقعیت اینست-که کارگران به عینه مشاهده می-کنند که انتظار بهبود شرایط زندگیشان از دولت "تدبیر و امید" امری واهی است و دولت نه تنها هیچ برنامه-ای برای بهبود وضع معیشتی کارگران ندارد، بلکه نمیتواند و نمیخواهد حتی ابتدایی ترین خواست آنان را برآورد. کارگران باید به نیروی خود اتکا کنند. از اینرو جنبش کارگری نیز ساکت ننشسته و در عرصه های بیکارسازیها، اخراجها، دستمزدهای معوقه، دستگیری فعالان کارگری، مساله بازنشسته ها و افزایش دستمزد، به سازماندهی اعتصابات، اعتراضات، راهپیمایی، تجمع، امضای طومار، ایجاد کمیته های دفاع از فعالین کارگری زندانی و ... اقدام کرده است.

جنبش کارگری در سال گذشته ستون اصلی و محور حرکات اعتراضی علیه تهاجم سرمایه به معیشت و زندگی کارگران بوده است. به عنوان مثال مبارزه کارگران شرکت ایران خودرو، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، اعتراض کارگران پیمانی شهرداری طبس، اعتراض کارگران روغن نباتی پارس قو در شهر ری، اعتراضات کارگران مجموعه پتروشیمی-های ماهشهر، اعتصاب و تجمع اعتراضی پلی آکریل اصفهان، اعتصاب همبسته سه هزار کارگر معدن سنگ آهن چادرملو در استان یزد برای افزایش دستمزدها و سایر مطالبات، اعتصاب کارگران قطعات بتونی گیلان، اعتراض و تجمع کارگران نیروگاه دماوند، تجمع کارگران شاغل و بازنشسته تهران و اصفهان، اعتراض کارگران آب و فاضلاب اهواز، تجمع کارگران فولاد زاگرس، تجمع کارگران شرکت واحد در مقابل وزارت کار، اعتصاب کارگران شرکت جهاد نصر، و ... تنها نمونه هایی از اعتراضات و اعتصابات در چند ماه گذشته بوده اند. جنبش اعتراض به حداقل دستمزد در سال گذشته جنب و جوشی فراتر از سالهای پیش داشت. یکی از خواستهای مهم کارگران پتروشیمی ماهشهر و تبریز، ایران خودرو، پلی آکریل، خواست افزایش دستمزد بود. به علاوه کارگران ماهشهر 2 میلیون تومان را حداقل دستمزد اعلام کردند که با حمایت سندیکای شرکت واحد تهران، کارگران زندانی و اقدامات هماهنگ کنندگان طومار چهل هزار نفری همراه بود. اعتراضات در پیوند با دستمزد در قالب بیانیه و نوشتار و فراخوان عمومی، اعتصاب و

## قطعه‌نامه پیشنهادی در مورد تحولات خاورمیانه

باردیگر تحولات فلسطین، عراق و سوریه در صدر اخبار جهان قرار گرفته اند. پس از تشکیل دولت متحد فلسطینی، ما شاهد تهاجم جنایتکارانه ارتش اسرائیل به غزه و کشتار وحشیانه صدها نفر و زخمی کردن هزاران نفر دیگر و ویران کردن هزاران خانه و مدرسه و بیمارستان و... در واقع نابودی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی غزه هستیم. قدرتمندترین نیروی نظامی منطقه با حمایت ایالات متحده و غرب در حال پاکسازی غزه از فلسطینیان است. این جنایت عظیم خشم میلیون‌ها نفر در جهان را برانگیخته و ساحل غربی در آستانه دوره دیگری از انتفاضه میشود.

در همسایگی اسرائیل، سوریه در چنجمین سال جنگ داخلی است و ما شاهد آفرینش نیرویی با نام داعش در سوریه و عراق و پیشرویهایی سریع این نیروی بنیادگرای اسلامی در این منطقه و درنوردیدن مرزها و ویران سازی مرزها سوریه و عراق، تصرف کرکوک توسط کردها هستیم. این وقایع باردیگر نقشه قدیمی تقسیم مجدد خاورمیانه را از کشوی میز قدرتهای امپریالیستی خصوصا ایالات متحده درآورده است. تصرف مناطق وسیع از حلب تا فلوجه و رمادیه در نزدیکی بغداد توسط داعش و اعلام دولت اسلامی و خلافت ابوبکر بغدادی، تقسیم عراق را به یک واقعیت تبدیل کرده است. گرچه دول منطقه نظیر ترکیه و ایران با آن مخالفند و وجود یک دولت مستقل کرد را به زیان امنیت ملی خویش و تهدید مرزهای جغرافیایی میدانند، اما اسرائیل از آن بعنوان یک مانده آسمانی استقبال کرده است. بدین ترتیب منطقه ما وارد دوران جدید و تاریکی شده است و توازن قوا به شکل بسیار رادیکالی در حال تغییر است. برای نیروی اجتماعی چپ و انقلابی در منطقه، شناخت این تغییر توازن بسیار مهم است. چرا که این تغییرات طبقات فراوانی برای آینده نیروی آزادی و برابری دارد. اما تصویر کنونی خاورمیانه چگونه است؟

اگر خاورمیانه را نه فقط دنیای عرب بلکه از افغانستان تا شمال آفریقا تجسم کنیم با پدیده مشترکی از عدم ثبات، نبود امنیت، درگیریهای فرقه ای و مذهبی، استبداد پوسیده و حکومت‌های ناپهنگام، اشغال، امیران و حاکمان بر گماشته و... روبرو هستیم. از افغانستان که تاکنون نتوانسته است ثبات و امنیت را به کشور بازگرداند و پس از پانزده سال از اشغال، سایه طالبان همچنان سنگینی میکند و فساد، چپاول، استبداد، تقلب، ناامنی و بی حقوقی بیداد میکند و نتایج انتخابات فرمایشی، بخاطر تقلب های گسترده زیر سوال است و تلاشها برای توافق طرفهای رقیب هنوز به نتایجی نرسیده است. در پاکستان نفوذ طالبان و القاعده در حال گسترش، ناامنی و بی ثباتی و درگیریهای نظامی، موقعیت جنبشهای اجتماعی و ترقیخواه را بشدت تحت تاثیر خود گرفته است. در سوریه، بعد از نزدیک به پنج سال جنگ داخلی و ویران سازی بسیاری از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی این کشور، مهاجرت اجباری میلیون‌ها نفر به کشورهای همسایه و یا نقاط امن تر داخلی، عملاً بشار اسد و دولتش فاقد اتوریته و قدرت لازم در کشورند. داعش و دولت اسلامی عراق و شام و دیگر

گروههای شورشی بسیاری از مناطق شرقی کشور را در کنترل دارند و عملاً مرزهای عراق و سوریه برداشته شده است. در کشور همسایه آن لبنان، اختلافات و کشمکشهای داخلی مانع از تعیین رئیس جمهور شده و خطر داعش این کشور را هم تهدید میکند. در اردن ملک عبدالله در سایه است و فاقد اتوریته پدرش ملک حسین در کنترل قوای داخلی و معلوم نیست در سکوت خبری، اخوان مسلمین و گروههای اسلامی چگونه در حال تدارک قوا برای همخوانی با گروههای برادر در منطقه نباشند. مصر پس از شکست بهار عربی و سپس فراز و فرود و سقوط اخوان مسلمین و بازگشت ارتش به قدرت، همچنان مسئله ثبات و امنیت در سایه اعتراضات و تظاهرات اجتماعی و تظاهرات گروههای اسلامی بنیادگراست. لیبی پس از سقوط معمر قذافی، همچنان در آتش میسوزد و دولتی در آن مستقر نیست و تب و تاب جنکهای فرقه ای، عشیره ای، مذهبی و... فروکش نکرده است. ظاهراً عربستان آرام و با ثبات بنظر میرسد. اما رهبران پیر و ناتوان این کشور در مقابل موج عظیمی از نارضایتی و خواستههای اجتماعی و اصلاحی قرار گرفته اند. بنظر نمیرسد که ثبات در عربستان، با توجه به قریب الوقوع بودن مرگ ملک عبدالله و برادرانش که همگی در پایانه 80 سالگی قرار دارند و نارضایتی فزاینده در میان جوانان و زنان و مناطق شیعه نشین ادامه دار باشد. بحرین هم که تنها توانسته است با سرکوب خونین حرکت‌های اعتراضی به زندان افکندن رهبران اصلاح طلبش، بایاری ارتش و نیروی امنیتی عربستان، قدرت را حفظ کند. به این میتوان افزود با وجود رژیم مانند رژیم اسلامی در ایران و ادامه تنشهای سیاسی با آمریکا و غرب، مسئله تغییرات ساختاری در خاورمیانه به امری اجتناب ناپذیر برای تامین منافع قدرتها امپریالیستی تبدیل شده است.

خاورمیانه، از فراز کوههای افغانستان تا شمال آفریقا، مهمترین مرکز و منبع انرژی جهان است. خلیج فارس و دریای خزر، عراق، لیبی، الجزایر، ایران و عربستان بزرگترین منابع نفت و گاز جهان را در اختیار دارند. در حالی که در بسیاری از نقاط جهان، منافع در حال کاهشند و یا با هزینه های بسیار همراهند، در این منطقه منابع تازه در حال کشف و راههای تولید و صدور نفت و گاز آسانتر شده است. این مسئله اهمیت این منطقه را پیش از پیش کرده و مسئله کنترل منابع انرژی منطقه توسط قدرتهای امپریالیستی به هدفی مهم برای هژمونی ایالات متحده و غرب در جهان تبدیل شده است. یکی از دلایل اصلی ادامه کشمکشها و جنگ و بحران خاورمیانه دقیقاً در همین نکته است.

پس از سرنگونی صدام حسین و اشغال عراق، سیستم سیاسی این کشور تغییرات گسترده ای را شاهد بود. روی کار آمدن یک دولت شیعی و اهمیت یافتن کردها در معادلات سیاسی در این کشور، پس از دهه ها سلطه، سنی ها را از دایره قدرت به بیرون پرتاب کرد. جداسازی قومی و فرقه ای و مذهبی و تفکیک مردم از همدیگر در سایه تفاوت‌های قومی-مذهبی، زمینه های پرتگاهی بود که امروز عراق با آن مواجه است. درگیریهای فرقه ای-مذهبی و عروج نیرویی تاریک اندیش و افراطی بنام داعش نتیجه مستقیم اشغال عراق توسط امپریالیسم آمریکا و متحدینش و عملکرد سرمایه جهانی است. نیرویی که با سرمایه و پشتیبانی مالی-لجستیکی قدرتهای منطقه ای و جهانی بر زمینه های اشغال، بی حقوقی، بیکاری

، فقر ، مسکنت و ناامنی بوجود آمده و بسرعت رشد کرده است.

در عین حال رژیم اسلامی ایران و عربستان و ترکیه – همسایگان این کشور – در تشدید بحران کنونی عراق نقش بسیار زیادی دارند و به تشدید درگیریهای فرقه ای در این کشور یاری میرسانند. سالهاست این رژیمها با حمایت و تقویت گروهها و سازمانهای فرقه ای و تشدید اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی – مذهبی – ناسیونالیستی ، زمینه های بحران و جنگ پنهان و آشکار و بی پایانی و انتقام طلبی های فرقه ای را بوجود آورده است. بحران و جنگی که پایانی بر آن نیست و ویرانی های بسیار گسترده و نابودی بسیاری از ساختارهای اجتماعی – اقتصادی این کشور را به همراه آورده است.

در این میان رژیم جمهوری اسلامی ایران سالهاست با مداخله، توطئه و ماجراجویی های خود تلاش کرده است رژیم ارتجاعی مالکی را حمایت و تقویت کند، که در این دولت مواضع اصلی قدرت در دست احزاب مذهبی شیعه طرفدار ایران است. در دوره پسا صدام حسین، رژیم جمهوری اسلامی در همسویی با دولت آمریکا قرار داشته و اکنون که بحران عراق به تهدیدی جدی برای دولت مرکزی مبدل شده است این همسویی به شکل همکاری های پنهان و آشکار فرا رونیده است. رژیم جمهوری اسلامی ایران در عین حال می کوشد با تقویت یک محور نظامی- تروریستی شیعی به وسیله متحدینش مانند رژیم بشار اسد، حزب الله لبنان، رژیم عراق و شیعیان افغانستان به رویارویی و رقابت با محور نظامی- تروریستی عربستان سعودی ، قطر، ترکیه به پردازد. جمهوری اسلامی همچنین تلاش دارد از اوضاع جنگی به عنوان عاملی جهت ایجاد انسجام درونی و ترمیم و گسترش مشروعیت و پایگاه داخلی خود با توهم پراکنی حول شعارهای ارتجاعی ناسیونالیستی و شیعی استفاده کند. این شعارهاست که زمینه های تشدید شعارها و اقدامات تجزیه طلبانه و رشد گروههای افراطی و جنایتکاری چون داعش را فراهم میکند.

تراژدی دهشتناکی که در مقابل مردم منطقه ما خصوصا عراق و سوریه قرار دارد بازنده ای جز مردم محروم این کشورها ندارد. نزدیک به سی سال است مردم زجر دیده عراق در جنگ با همسایگان و یا قدرتهای جهانی بوده اند و پس از هر جنگ ، جنگ وحشتناکتری بر آنان تحمیل شده و اینک تراژدی عراق به نقطه بسیار تعیین کننده ای رسیده است. نقطه ای که فروپاشی عراق و جنگ پایان ناپذیر فرقه ای-مذهبی اصلی ترین دستاورد آن است. عراقیها امروز همانند مردم زجر دیده در سوریه و افغانستان و ... به قربانی و گوشت دم توپ قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی در منطقه تبدیل شده اند. در چنین اوضاعی بیش از هر زمان دیگری، نیروهای چپ و کمونیست باید بر پراکندگی خویش فائق آمده و از طریق مبارزه مشترک برای آزادی ، برابری، همبستگی ، صلح، حق تعیین سرنوشت و سکولاریسم به نیروهای اجتماعی منطقه برای سامان دادن خود یاری رسانند. کمونیستها باید همه نیروی خود را برای سازمان دادن کارگران و زحمتکشان ، خصوصا زنان و جوانان بکار گیرند چرا که زنان و جوانان و کودکان اولین قربانیان این جنگها و بحرانها هستند. این تلاشهاست که میتواند به مردم یاری رساند تا در مقابل نیروهای ارتجاعی و آدمخواری چون داعش ، القاعده ، حزب الله، ابو حرام و... بایستند و مبارزه برای حق تعیین سرنوشت را تقویت کند. کمونیستها باید ضمن مرزبندی و افشاگری علیه قدرت های امپریالیستی، دولت

ها و رژیم های ارتجاعی منطقه، جناح ها و نیروهای بورژوائی، به ضرورت یک آلترناتیو و راهکار مشترک انقلابی و سوسیالیستی پافشاری کنند. باید خشم و نفرت میلیونی مردم منطقه علیه تجاوز طلبی، جنگ ، اشغال ، بنیادگرایی دینی و مذهبی ، گروههای جنایتکار و تروریست اسلامی و سیاستهای ضد زن و پدرسالارانه را برانگیخت و سازماندهی کرد و در مقابل گرایشات تنگ نظرانه ناسیونالیستی، باید بر همبستگی بین المللی کارگران و مردم محروم و ستمدیده تاکید کرد. باید علیه نقش ارتجاعی مذهب در هر شکلش در میان توده های مردم افشاگری کرد و برای جدایی دین از دولت و تضعیف نفوذ مذهب در میان جامعه به مبارزه برخاست.

مردم این منطقه در مقابل سرنوشت دردناکی که به آنها تحمیل شده است ، بیش از هر زمان دیگری به راهکاری سوسیالیستی و انقلابی نیاز دارند که بتواند افق راهگشا و راهنمای عمل برای ساختن یک جامعه و جهان متفاوت باشد. راهکاری که از عاجل بودن سرنگونی انقلابی تمامی رژیم های بورژوائی منطقه، در هم شکستن ماشین دولتی و نظامی آنها، لزوم قطع وابستگی اقتصادی و سیاسی به تمامی قدرت های امپریالیستی و ضرورت آلترناتیوی انقلابی ، برابری طلب و آزادیخواه سخن گوید.

کنگره نوزدهم سازمان راه کارگر ضمن ابراز انزجار نسبت به همه بازیگران این جنگ شوم و ویرانگر ، تنها راه را برای برقراری صلح و رفاه و آزادی و برابری در عراق و منطقه، سازمان یافتن مستقل مردم ، خروج همه نیروهای خارجی – امپریالیستی و منطقه ای- قطع همه کمکهای مالی و تسلیحاتی به گروهها و جریانهای فرقه ای ، خلع سلاح گروههای جنایتکار اسلامی و... است. سازمان راه کارگر اتحاد خود را با طبقه کارگر، زحمتکشان ، زنان و جوانان و توده های مردم عراق اعلام می کند . تنها راه رهایی از این همه رنج ، نکبت و مصیبت بر پائی جنبشی برای آزادی- برابری و سوسیالیسم است. جنبشی که همبستگی انسانی را بر پایه انسان باوری ، برابری و آزادی مبنای قرار میدهد و میتواند منطقه ما را از جنگ ، ویرانی، عقب ماندگی ، استبداد ، ارتجاع و سلطه طلبی امپریالیستی را نجات دهد. سازمان راه کارگر برای برپایی این آلترناتیو مستقل و آزادیخواه و سکولار و برابری طلب دست همه نیروهای چپ و آزادیخواه و کارگری را بگرمی میفشارد .



\*\*\*\*\*

## قطعه‌نامه پیشنهادی پیرامون بحران زیست محیطی

سلاح و ابزار کشتار سرازیر شود. جهان ما بسوی دوره ای از بحران آب و خاک و زیست قدم برمیدارد.

در کشور ما ایران، نظام اسلامی سرمایه، غارت و چپاول منابع طبیعی و تخریب محیط زیست را در ابعاد وحشتناک و غیر قابل مهارتی پیش برده است. حکومتی مافیایی و ملوک الطوائفی با سرعتی وصف ناپذیر در حال غارت کشور و تصرف و اشغال و فروش همه منابع طبیعی کشور است. در تمام سی و پنج سال حاکمیت رژیم اسلامی، ایران گرفتار بزرگترین فاجعه های زیست محیطی بوده است. جنگ طولانی 8 ساله و نابودی بسیاری از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در جنوب و غرب کشور، دوره 8 ساله بازسازی رفسنجانی و تاسیس دهها سد - بدون در نظر گرفتن عواقب زیست محیطی آن - تغییر مسیر آبها و برداشت آبهای زیر زمینی و حفر هزاران چاه عمیق برای کشاورزیهای صنعتی، همه و همه پروژه های اقتصادی، در بخش دولتی و خصوصی، بدون در نظر داشت مسائل زیست محیطی انجام گرفته و می گیرد و کل این وضعیت به نابودی زیستگاه مردم و گیاهان و حیوانات منجر شده و میشود. آلودگی شدیداً هشدار دهنده هوا، روند سریع نابودی جنگلها، تخریب پوشش گیاهی و مراتع، نابودی تالاب ها، روند خشک شدن رودها خصوصاً رودخانه های بزرگی چون زاینده رود، خشک شدن دریاچه های مختلف خصوصاً ارومیه و هامون، گسترش بیابان زایی و طوفان نمک و گرد و غبار، کمبود فزاینده منابع آب آشامیدنی، خشکسالی های فزاینده و مهلک، آلودگی های خطرناک صنعتی، مشکل دفع زباله های بیمارستانی، ویرانی اکوسیستم های دنیای وحش، آلودگی شدید دریای خزر و خلیج فارس و دریای عمان، نابودی آبریان و بالاخره عوارض خطرناک ناشی از برنامه هسته ای رژیم، گوشه هایی از ابعاد فاجعه آمیز زیست محیطی در ایران هستند. ایران جزو اولین ۱۰ کشور تخریب کننده محیط زیست است. سال گذشته در میان آلوده ترین ده شهر اول جهان، نام ۳ شهر ایران، سنجند و یاسوج و اهواز دیده میشود. قطعا تهران و شیراز و اصفهان و شهرهای بزرگ دیگر نیز دست کمی از این سه شهر ندارند. سالانه حداقل ۶۰۰ هزار هکتار از جنگلهای ایران نابود میشوند. سال گذشته آلودگی هوای تهران، اهواز، دزفول، سنجند، اصفهان، کرمانشاه، همدان، اراک، زنجان و چندین شهر دیگر چند روز از خط قرمز عبور کرد، اجباراً مدارس را تعطیل کردند و بسیاری روانه بیمارستان شدند. در بسیاری از شهرهای ایران هر از چند گاه آلودگی هوا به میزان هشدار میرسد. مردم تهران، پایتخت ایران، بالاخره شاهد حداقل دو طوفان بزرگ شنی شدند که جان چندین شهروند را گرفت و دهها مجروح و ویرانیهای بسیار را پدید آورد. گزارشات انتشار یافته حکومتی در سال گذشته مرگ قریب ۳۰۰۰ نفر بر اثر آلودگی هوا را اعلام کرد. این روند زندگی نسلهای کنونی و نسلهای آینده را به طور جدی به مخاطره انداخته است. مرگ و میر ناشی از آلودگی محیط زیست افزایش سرسام آوری



بحران جهانی زیست محیطی با پدیده ی تغییرات اقلیمی به چرخش تعیین کننده ای رسیده است. دریاچه ها و تالاب های خشک شده، رودخانه های بی آب، نابودی جنگلها و مراتع، گسترده شدن کویر و نابودی زمین های کشاورزی، طوفانهای شنی و نمکی و... همه و همه نشانه های بحران عظیمیست که بشریت امروز با آن دست به گریبان است. اگر گرم شدن عمومی کره زمین کنترل نشود، اثرات ویرانگری بر روی بشریت، گیاهان و حیات وحش خواهد داشت. بازده برداشت محصولات غذایی بطور اساسی سقوط خواهد کرد و باعث قحطی در مقیاسی وسیع خواهد شد. در اثر خشکسالی در برخی مناطق و بالا رفتن آب اقیانوس ها در نواحی دیگر، صدها میلیون نفر از مردم به اجبار جابجا خواهند شد. درجهء حرارت به هم ریخته و غیر قابل پیش بینی به صورت هنجاری عادی در خواهد آمد. این پدیده ها ناشی از تاثیرات توسعه سرمایه دارانه در بسیاری از مناطق جهان است.

چراکه منافع سیستم جهانی سرمایه داری در نابودی طبیعت و بهره کشی هر چه بیشتر از آن است. سرتاسر این سیاره آبی، از جنگلهای رو به نابودی آمزون بخاطر سود و برای صنایع و سرمایه تا آب شدن یخهای قطب بر اثر گرم شدن کره زمین که یکی از علل عمده آن گازهای گلخانه ای ایجاد شده توسط کارخانه ها و نیروگاههای هسته ایست، تا آفریقا که بر اثر گرمایش زمین در حال خشک شدن است و گونه های جانوریش از قبیل کرگدن و فیل برای سودجویی بشر در حال انقراض است، و در همسایگی آن در سوریه و عراق و افغانستان که با انواع بمب و گلوله تمام گونه های حیات و طبیعت آنها را نابود می کنند تا پول بیشتری به جیب کارخانه دارهای سازنده

گرفته، بیماری های لاعلاج زندگی بسیاری را به مخاطره انداخته و هزاران نفر بخاطر خشک شدن دریاچه ها و رودخانه ها و یا نابودی جنگل ها و مراتع کار و منبع درآمدشان را از دست داده اند و به فلاکت کشیده شده اند.

این تصویر نشانه آنست که جهان ما و خصوصا کشور ما در اثر تغییرات سریع زیست محیطی در انتظار یک فاجعه عمومی بسر میرود. در چند دهه گذشته بر تعداد سوانع طبیعی به شدت افزوده شده است. هر چند دلیل این تغییرات زیست محیطی جهانی بوده و میلیونها انسان قربانی مستقیم این تغییرات و نابودی محیط زیست بوده اند، اما سیاست های رژیم اسلامی در تخریب محیط زیست، مردم ایران و موقعیت زیست محیطی کشور ما را کاملا در مقابل فاجعه های زیست محیطی بیدفاع کرده است. مهمترین علت این تغییرات عظیم زیست محیطی، رشد شدید گازهای تهدید کننده محیط زیست، نظیر گاز کربنیک، اکسید ازت و گازمتان و نابودی منابع طبیعی است. شواهد و گزارشات انتشار یافته حاکیست که در مدت زمان کوتاهی حداقل 24 درصد از ساکنان کره زمین دچار کم آبی مزمن خواهند شد و از صحراهای خشک در حال گسترش خواهند گریخت. و این در حالیست که در بخش دیگری از جهان، بسیاری از جزایر و سواحل از سوی طوفان و سیلاب تهدید میشوند.

سرمایه داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، بزرگترین دشمن محیط زیست است. توسعه سرمایه دارانه و رقابت کارفرمایان و سرمایه داران برای کسب سود و سلطه، جهان ما را بسوی بحرانی گسترده پیش میرود. چین، روسیه، هند، بریتانیا، ژاپن، برزیل و دیگر کشورهای قدرتمند سرمایه داری بزرگترین آسیب ها را به محیط زیست زده و میزنند.

این وضعیت، ضرورت مقاومت فعالانه ی توده ای و بین المللی علیه جنایات محیط زیستی سرمایه داری و امپریالیستی را طلب میکند. این چالشی است برای ایجاد جنبشی محیط زیستی فرا کشوری و فراقاره ای و بین المللی.

سرمایه جهانی، در کنار سیاست ضد محیط زیستی امپریالیستی که تنها در حرف به حفظ محیط زیست پرداخته و در عمل در خدمت تسلط بر جهان فعالیت میکند، با به کارگیری همه توان و امکاناتش به مانعی در برابر جلوگیری از نابودی محیط زیست تبدیل شده است.

همگان شاهدند که بسیاری از نهادهای بین المللی و نشستهای مربوطه در سازمان ملل در برابر این نابودی، تنها به دادن قطعنامه های بی اثر و تصمیمات بروی کاغذ اکتفا کرده اند. کشورهای قدرتمند سرمایه داری خصوصا ایالات متحده آمریکا با ابزارهای سیاسی و اقتصادی مانع از تصمیم گیریهای روشن این نشستها میشوند. همه این ماجرا ثابت میکند که مبارزه برای

حفظ محیط زیست میبایست با مبارزه ضد سرمایه داری، ضد امپریالیستی و علیه شرکتهای چند ملیتی پیوند خورد. چرا که مبارزه علیه غارتگری امپریالیستی و نابودی محیط زیستی ناشی از غارت منابع طبیعی، پروژه های انتقال سوخت فسیلی و صادرات زیاله و بخصوص زیاله های سمی و اتمی، کشت تک محصولی و .. بهم گره خورده اند. با توجه به این سیاست های ضد محیط زیستی امپریالیستی، جنبش دفاع از محیط زیست جهانی بوجود آمده است و طبقه کارگر و جنبش جهانی چپ باید آثرا تقویت کنند. چرا که بحران جهانی محیط زیست، محصول نظام سرمایه داریست و نمیتوان بدون مبارزه علیه سرمایه داری، مبارزه برای حفظ محیط زیست را عمیقا به پیش برد.

در بسیاری از کشورها مقاومت وسیع توده ای و رایکال علیه سیاست های ویرانگر سرمایه داری صورت گرفته و میگردد. در کشور ما، جنبش بزرگ مقاومت برای دفاع از محیط زیست در بسیاری از نقاط کشور شکل گرفته است. اعتراضات گسترده مردم برای نجات دریاچه ارومیه، تشکیل زنجیرهای انسانی برای نجات کارون، اعتراضات مردمی در دفاع از حق نفس کشیدن و آب سالم در بسیاری از شهرهای ایران، تشکیل دهها و صدها گروه و نهاد غیر دولتی مستقل در دفاع و محافظت از محیط زیست و واکنش آگاهانه بسیاری از مردم در مقابل سیاستهای مخربانه و جنایتکارانه رژیم اسلامی علیه محیط زیست نشان های امیدوارکننده ایست برای تغییرات بزرگ در صحنه سیاسی ایران.

به این خاطر میتوان قطعا گفت که مبارزه برای حفظ محیط زیست به یک خواست عمومی اکثریت مردم ایران تبدیل شده است. خواستی که میتواند به عاملی بسیار برانگیزاننده برای مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شود و میلیونها نفر را در سراسر ایران حول این مبارزه متحد کند. حق زندگی، حق آب و هوای سالم، حق نفس کشیدن در هوای سالم و تمیز و زیستن در طبیعتی سالم و امن؛ حق انسان، حیوان، درخت و طبیعت برای زندگی سالم باید به رسمیت شناخته شود. رژیم اسلامی سرمایه عامل مستقیم و اصلی تخریب و آلودگی فاجعه بار محیط زیست در ایران است و وجود این رژیم جنایتکار و رژیمهای مستبد و ارتجاعی منطقه، عامل جنگ و تروریسم و حضور و نفوذ امپریالیسم و استعمار نو و تخریب گسترده محیط زیست است. به این لحاظ بدون سرنگونی رژیم اسلامی و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و سرمایه داری، مبارزه برای حفظ محیط زیست، نازا و ناکارآمد خواهد بود. برای حفظ محیط زیست، برای دفاع از آب و خاک و طبیعت و انسان، باید این رژیم تاریک اندیش و قرون وسطایی را سرنگون کرد. این گام آغازین در دفاع از محیط زیست در ایران و منطقه ماست.

\*\*\*\*\*